

انتقاد معاهده روس و انگلیس ۱۹۰۷

در تقسیم ایران

- ۱ -

گویند که انگلیس با روس
کاندر پلتیک هم در ایران
افسوس که کافیان این ملک
کز صلح میان گربه و موش
عهدی بسته است تازه امسال
زین پس نکنند هیچ اغلال
بنشسته و فارغند از این حال
بر باد رود دکسان بقال
ایرج میرزا جلایر الممالک

موازنه سیاسی اروپا

بعد از معاهده‌های « استقلال » ۱۶۳۸ ، از زمان
لویی چهاردهم یعد ، مسئله موازنه سیاسی يك قاعده
اساسی پلتیک عمومی اروپا گردید و مخصوصاً
دولت انگلیس علاقه‌مند باین اصل بود . مانمیخواهیم در اینجا تمام تاریخ
دیپلماسی رابنویسیم و موازنه‌های سیاسی ، ائتلافها و اتفاق‌های دول را روی
این اساس یکایک برشماریم ، فقط میخواهیم بطور خلاصه شرح تشکیل
اتحاد منک و ائتلاف مثلث را که معاهده ۱۹۰۷ و رفقت روس و انگلیس
منسوب است بانها و جنگ جهان‌سوز اخیر نیز در تعاقب آنها واقع شده
است بیان کنیم .

بعد از آنکه موازنه سیاسی اروپا را ناپلئون کبیر بهم‌زد انگلیسها
برخلاف فرانسه برخاسته و آن دولت را بجای خود نشاندهند . در جنگ
آلمان و فرانسه ۱۸۷۰ انگلیسها بیطرفی اختیار کردند، ولی بعد از آنکه
محاربه بشکست فاحش فرانسه ختم شد و آلمان در سالهای بعد نظاماً ،
سیاست و اقتصاداً تفوق بری یافت و حتی بجزاً نیز بنای ترقی را گذاشت
موازنه اروپا بمنفعت آلمان از نو متزلزل شد ... انگلیسها تغییر سیاست
دادند و در عالم دیپلماسی موازنه جدیدی روی بنمو گذاشت .

در اکتبر سال ۱۸۷۹ عهد اتحادی میان آلمان و اطریش منعقد گردید و بعد در سال ۱۸۸۲ ایتالیا نیز بان ملحق شده و اتفاق مثلث تشکیل شد. در مقابل آن فرانسویها با روسها نزدیک شده و بعد از قراردادها بالاخره در سال ۱۸۹۴ رسماً عهدنامه اتحادین آنها انعقاد یافت. دولت انگلیس نیز که از ترقیات روز افزون آلمان در وحشت بود (در یکی از شماره‌های بعد شرح این رقابت را جداگانه خواهیم نگاشت) میبایست بالاخره با این دو دولت یکی شده در برابر اتحاد مثلث دسته‌ای تشکیل دهند، ولی از یک طرف اختلافات و کینه‌های دیرینه با فرانسه و از طرف دیگر رقابت شدید با روسیه داشت. اختلافات با فرانسه بالاخص در سر مصر و مراکش در سال ۱۹۰۴ بموجب قراردادی تسویه شد و «اتلاف قلبی» در میان آنها ایجاد گردید.....

بنابر این فرانسویها بموجب عهدنامه ۱۸۹۴ با روسیه متحد و از طرف دیگر بوسیله قرارداد ۱۹۰۴ با انگلیس موثف بودند. این مانده بود که میان روس و انگلیس نیز قراری گذارده شود.

فرانسویها باین مقصود کمک کرده و در سال ۱۹۰۶ موقعی که در الجزایر کنفرانس بین‌المللی مهمی منعقد بود، در اوقات غیر رسمی در فاصله جلسات، میان نمایندگان روس و انگلیس واسطه شده و برای عقد قرار داد معروف ۱۹۰۷ دلالتی کردند. خلاصه، شال بعد از کنفرانس الجزایر معاهده مذکور که شامل سه قرارداد راجع بایران و افغانستان و تبت بود در پترزبورغ بامضا رسید.....



اهمیت اروپائی قرار داد روس و انگلیس
۱۹۰۷ این بود که با اتحاد روس و فرانسه
و اتلاف انگلیس و فرانسه یکی از سر
رکن اتلاف مثلث گردید.

سیاست سرادوردگری
و
مصالح انگلستان

و اما از نظر خصوصی ایران، انگلیس، روس و سیاست هندوستان: بعقیده نگارنده این قرار داد نه تنها ضرر ایران بلکه برخلاف منافع انگلیس بود و منفعت آن را تنها روسها میبردند. برای این باید فهمید هر يك از دو دولت روس و انگلیس از قرار داد ۱۹۰۷ راجع بایران چه میخواستند.

در مقاله دیگری گفتیم^(۱) که سیاست روسها پیش رفتن بطرف جنوب یعنی خلیج فارس و هندوستان بود و بلتیک انگلیسها جلو گیری از آنها. پیشرفت سیاسی و تجارتي روسیه بحدی سریع بود که حکومت انگلیس را بوحشت انداخت. معاهده ۱۹۰۷ نیز مربوط بانست. (سراد وارد گری) وزیر خارجه آنوقت انگلستان تصور میکرد که این قرار داد حدی از برای روسها معین خواهد کرد و سدی جلو آنها خواهد بود. (ایزولسکی) که در آنزمان وزیر خارجه روسیه بود خیال مینمود که این معاهده عجزه روسها را چند قدم جلو خواهد آورد و بمقصد نزدیکتر خواهد نمود و در موقع خود که بخواهند باز بیشتر بروند یاره کردن يك « کاغذ » زحمتی نخواهد داشت، همچنانکه معاهده گلستان ۱۸۱۳ و معاهده ترکمن جای ۱۸۲۸ که هر يك روسها را فرسنگها جلو آورد سد اشتهای مملکت گیری آنها را نمود.

در حقیقت همین طور هم بود: روسها دو سال بعد از عقد قرار داد ۱۹۰۷، در سال ۱۹۰۹، تبریز را تصرف کرده و بعد بسایر نقاط شمالی دست انداخته، در سال ۱۹۱۱ تا نزدیکهای طهران آمده و چند سال بعد تا گرمانشاه و حتی اصفهان هم رفتند و بسرحدات هند نزدیکتر شدند. لارڈ کرزن که کشیدن رام آهن سرتاسر ایران را مخالف مصالح امپراطوری بریطانیا میدانست، چون میترسید روسها را بسرحدات هند نزدیک کند، با این قرار داد هم موافق نبود، زیرا این معاهده نیز روسها را حقیقه بهندوستان نزدیک مینمود.

اگر سرادواردگری عاقد قرار داد ۱۹۰۷ این معاهده را يك سد لازم و كافی برای جلو گیری روسها فرض میکرده مرتكب خطای سیاسی شده است بهر حال وقایع بعد از آن عدم کفایت این معاهده را در جلو گیری روسها مدال داشت ، چه تجاوز نظامی سیاسی و اقتصادی آنها کم نگردید بلکه زیاد شده و هیچ چیز مانع پیشرفتشان نشد . اما در مسئله لزوم قرارداد ، بنظر ما بان چیزی میشود گفت لازم و طرف احتیاج است که نتوان از آن صرف نظر نمود یا بجای آن چیز بهتری را بکار برد ، ولی قرارداد ۱۹۰۷ اینطور نبود و انگلیسها میتوانند که بی غرضانه و صادقانه بایران همراهی و تقویت نمایند بحویکه خود ایران بتواند يك سدی مانعی در جلو روسها باشد . این بود سیاست « لاردنسدون » که قبل از (سرادواردگری) وزیر خارجه انگلیس بود در حفظ هندوستان از طرف شرق اقصی ، موقعی که معاهده اتحاد با ژاپون را بست .

ایران را خود انگلیسها بخصی از قلمه های طبیعی در سر راه هند میدانند ، در این صورت آیا بهتر است این قلمه را طوری مستحکم نمود که تسخیر نشدنی باشد یا بهتر است بقول و وعده دشمن قانع شد که حمله بان نخواهد کرد ، و ضمناً نصف قلمه را در عوض این وعده باو تسلیم نمود ؟ - سرادواردگری در حقیقت طریقه ثانوی را اختیار کرد - زیرا ، مگر قرارداد ۱۹۰۷ غیر از « قول » و وعده چیز دیگری است ؟ - این معاهده در دست يك دولت استبدادی که هیچ عقیده بحقوق ملل نداشت سندی بود که هر وقت منفعت او حکم میکرد بان استناد مینمود و هر زمان بیفایده بنظر او میرسید میتوانست بهم بدرد . روزی که روسها بطور قطعی و دائمی در قسمت عمده ایران مستقر شده اگر يك بهانه بدست آورده بطرف منطقه بیطرف و منطقه نفوذ انگلیس و سرحدات هند رهسپار میشدند معاهده ۱۹۰۷ در کجا و چگونه جلوی

راه آنها را میگرفت؟ آیا میشود تصور کرد که چنین موقع و بهانه‌ای بدست آنها نمیافتاد؟ - تاریخ دیپلماسی خلاف آن را شهادت میدهد . . .



ولی نهایت بی‌انصافیست اگر مافقط این جنبه قرارداد ۱۹۰۷ یعنی تنها دفاع هندوستان را در نظر گرفته و دیپلماسی وزیر خارجه سابق انگلستان را نکوهش کنیم. باید عوامل دیگر یعنی رقابت انگلیس و آلمان و لزوم ائتلافی میان روس و انگلیس را نیز در نظر گرفت.

حال با رعایت این نکات آیا سیاست سرادوارد گری قابل ایراد نیست؟ آیا معاهده ۱۹۰۷ خاتمه بر رقابت روس و انگلیس در ایران داد؟ آیا ائتلافی که از آن تولید گردید میتواند اطمینان بخش و قطعی باشد؟ - بعقیده ما خیر!

همچشمی و اختلاف میانهٔ آنها باقی ماند، حتی در زمان جنگ بزرگ که منافع مشترك مهم دیگری نیز با هم داشتند. این حقیقت از خلال مکتوبی که سفیر انگلیس مقیم طهران در آوریل ۱۹۱۵ بقسول دولت متبوعه خود در شیراز نگاشته بخوبی نمایان است. در مراسله مذکور مینویسد:

« زمان اقامت من در ایران بزودی تمام میشود . . . زیرا که با سفیر روس با هم نمی‌ساختیم. این خاتمه اقامت خود را من در ایران منتظر بودم. یعنی در واقع همان زمانی که من بایران آمدم منتظر این واقعه بودم زیرا یقین داشتم که دوستان ما در ساحل نوا از يك شخصی متنفر بودند که فقط وجودش برای این نبود که در آنها نشسته ببیند چطور آنها کم کم ایران را می‌بلعند. آذربایجان لقمه خوبی بود: ولی هنوز برای اشتهای مسکوی کافی نبود. بعد از آنکه اصفهان را بلعیدند نقشه حاضر شد برای آنکه دست خود را روی فارس انداخته و بهمان ترتیب که اصفهان را زیر نفوذ تام خود آوردند فارس را هم بیاورند. تنها راه از برای منع آنها از این خیال آن بود که جنگ را در آذربایجان آورده و بدین نحو دست آنها را از مرکز و جنوب ایران کوتاه کرد. این اقدام را من قصداً کردم و از آنکه بعضی از افتضاحات را آشکار کردم بنقطه حساس آنها بر خوردم . . . در همان وقت که خبر مرخصی من منتشر گشت اذهان ایرانیها و عقیده عمومی ملت ایران بدرستی حدس زد که من فدای روس شدم . . . »

خلاصه قرار داد ۱۹۰۷ متضمن هیچ ماده اتحاد سیاسی نبود تا روسها را لاقلاً اصولاً مانع همراهی با دسته دول دیگری بشود و آنها را با انگلیسها نگاه دارد. آیا چند سال بعد در ۱۹۱۰، موقع ملاقات پطسدام میان تزار و قیصر، این خیال در پیش نیامد؟^(۱) مگر این چیزها سابقه تاریخی ندارد؟ مگر در جنگ اخیر، ایتالیا با وجود معاهده اتحاد با اطریش و آلمان با این دول داخل در جنگ نشد؟ پس چرا روسها خود را پای بند قرار داد ۱۹۰۷ بدانند در صورتیکه معاهده مذکور آنها را ملزم هم نکرده بود؟ مگر خود سرادوارگری در سال ۱۹۱۱ اتحاد انگلیس را با ژاپون (دشمن قدیم روسها) آن اتحادی که برخلاف مصالح روسیه بسته شده بود تجدید نکرد؟ ... صرف نظر از این استدلالات که اهمیت قرار داد ۱۹۰۷ را از جنبه سیاست عمومی خیلی تنزل میدهد، آیا تنها انگلستان در مقابل آلمان حاجت بروسیه داشت یا اینکه روسیه نیز محتاج بانگلیس بود؟ مگر همین روسیه قبلابافرانسه در مقابل اتحاد آلمان و اطریش متفق نشده بود؟ آیا بین آلمان و روسیه نیز مخالفتهایی در عثمانی، از جمله سر مسئله راه آهن بغداد، و میان دولت تزار و اطریش هم رقبتهایی در بالکان وجود نداشت که روسیه را بمعاضدت سیاسی انگلیس نیازمند مینمود؟ ... در اینصورت چرا انگلیسها بایستی فداکاری بکنند و آن نیز بضرر امپراطوری هندوستان، برای ایجاد ائتلاف میان دو دولت، ائتلافی که هر دو طالب بودند یا هر دو بایستی طالب باشند؟ ...

نکته گیری بریکی از سیاسیون بزرگ دنیا و شاهکار پلیتکی او کاراسان و شاید عاقلانه نباشد. معهداً ما تنها نیستیم و بعضی از نویسندگان سیاسی اروپا با قرار داد ۱۹۰۷ شدیداً اظهار مخالفت کرده اند. از جمله (پرفسور براندس) دانمارکی در جریده (پلیتیکن) منطبه (کپنهاگ) مورخه ۲۹ نوامبر ۱۹۱۶ مینویسد: «یک عمل سیاسی اگر اخلاقی نیست باید افلا مفید باشد. سیاست (لاردگری) نه ایست و نه آن.»

دکتر افشار

(۱) متن قرار داد پطسدام در شماره ۱۴ طبع رسید. انتقاد سیاسی آن

نیز بعداً بنظر خوانندگان میگذرد